روزنامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی

آفتاب یزد

روزنامه صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: منصور مظفری
سردبیر: سید علیرضا کریمی
تهران: خیابان شهید مطهری، ابتدای قائم مقام فراهانی(به سمت هفت تیر) کوچه ۲۶ پلاک۱۰ طبقه اول واحد یک
امور آگهی‌ها: ۰۹۱۲ ۸۱۹ ۷۷۸۲
تلفن: ۸ -۸۸۳۲۱۳۹۷ نمابر: ۸۸۳۲۱۳۹۹
چاپ: همشهری(۳)(روزتاب) - جاده مخصوص- تلفن: ۷-۴۴۵۴۵۰۷۶
توزیع: تلفن: ۰۹۱۲۸۱۹۷۷۸۲
دفتر مرکزی یزد: بلوار ۲۲ بهمن، تلفکس: ۰۳۵-۳۵۲۴۶۹۱۹
مقالات و نوشتارهای ارسالی به روزنامه افتخاری بوده و درصورت عدم چاپ مسترد نمی‌گردد

حافظ نامه

مـــا نگوییم بد و میل بـــه ناحق نکنیم
کار بد، مصلحت آن است که مطلق نکنیم
تفسیر: حافظ این شعر را خطاب به کسانی سرود که مقررات کرونایی را نادیده گرفتند و به سواحل هجوم بردند!

بازتاب فیلمی تاثیرگذار از سه محیط بان که جانشان را به خطر انداخته تا دو بره میش وحشی را نجات دهند

فرشته نجات حیوانات

آفتاب یزد- گروه شبکه: بعضی از تصاویر و یا فیلم‌ها هستند که نه تنها تا ابد در ذهن‌ها ماندگار خواهد بـــود بلکه دارای حس خوب هم هستند. مثل فیلمی از سه محیط بان که جانشـــان را به خطر انداخته تا دو بره میش وحشـــی را که درون چاه افتاده بودند نجات دهند. ماجرا از این قرار اســـت که ۳ نفر از محیط بانان شهربابک کرمان به نام‌های محمد شـــریفی، حمید خواجویی و احمد شجاعی حین گشت زنی در منطقه حفاظت شده دهج متوجه رفتار غیرعادی و سروصدای عجیب یک میش وحشی شدند. سروصدای ممتد و حالت بی‌قراری میش وحشی باعث شد که محیط بانان به جستجوی اطراف پرداخته و متوجه شـــوند دو بره میش وحشی به دلیل بازیگوشی درون یک چاه سقوط کرده اند. از همین رو یکی از محیط بانان بوسیله یک طناب از دهانه تنگ چاه به درون آن رفته و پس از یک ساعت تلاش و مشقت فراوان موفق شد دو بره میش وحشـــی را از عمق چاه بیرون بکشد. محیط بانان پس از اطمینان از سالم بودن بره میش‌ها آنها را رها کردند. نکته جالب توجه اینجاست که میش مادر که محل را ترک نکرده و با فاصله کمی از دهانه چاه ایستاده بود با سرعت به سمت بره‌ها رفته و آنها را با خود از محل دور می‌کند.

■ واکنش کاربران

اکنون این اتفاق خوب بســـیار مورد توجه کاربران شـــبکه‌های اجتماعی قرار گرفته و واکنش‌های آنها را در پی داشته است.
یکی از کاربران در این مورد نوشـــته است: «از خوشحالی تحت تاثیر قرار گرفتم خدا به شما قوت بده و به زندگی شما مردان مهربان برکت».
یکی دیگر از کاربران اینطور می‌نویسد: «حال کردم دستتون درد نکنه.خسته نباشید، کار بزرگی کردین دمتون گرم».
دیگری نوشت:«محیط‌بان فداکار لبخندت بر روی آن صورت آفتاب سوخته در دهانه چاه در حالیکه دو بره میش را در آغوش گرفتی و از چاه بیرون می آوری چقدر زیباست. دعای آن مادر معصوم که فرزندانش در مقابل چشمانش از تشنگی پرپر میشدند، دعای من و دعای تمام مردم پشت و پناهتان باشد. شما آخرین امید ما و آخرین امید حیوانات زبان بســـته هستید»
یکی دیگر از کاربران گفته اســـت:«امیدوارم درآمد این عزیزان زحمت کش و فداکار نیز بیشترشود.واقعابدنیست بعضی‌وقتها کسانی که ثروت زیادی دارند بخشی از آسایش خود را باافرادی اینچنین سهیم شوند.»
کاربران دیگر نوشته اند: «از این صحنه‌ها کم پیش میادولی بی‌نهایت زیبا و تحسین برانگیز است»، «دم محیط‌بانان زحمتکش گرم که به خوبی پیگیری کردن. بی‌نظیره لحظه پیوند میش مـــادر و بره‌ها و از این نکته نگذریم که نسبت به ایمنیه چاه هم اقدامی انجام بشه و اطراف چاه‌هایی از این دست دیواره یا روی اون پوشیده‌بشه»،«محیط‌بانان عزیز شماهم‌مانند آتش‌نشانان فرشته نجات گرفتاران هستید. کدام شغل و حرفه معادل شغل محیط‌بانی و آتش‌نشانی است؟!»، «برادرهای شکارچی از این بندگان خدا خجالت بکشن که با وجود حقوق ناچیز و داشتن خانواده خودشونو تو خطر انداختن فقط و فقـــط برای نجات این جانداران»،«خبر بسیار خوبی بود. ممنون از این محیط بانان مهربان. اگر این دلســـوزان خوش‌قلب رانداشتیم چه‌می کردیم؟امیدوارم مادر و بره هایش در کنار هم و به دور از تمام خطرات باشند»، «خدایا شکرت به خاطر این همه انسانیت و این همه از خود گذشتگی این محیط بانان»،«ای کاش ادارات محیط زیست با هماهنگی با اداره کشاورزی و جهاد که در حاشیه مناطق حفاظت شده در حال فعالیت می‌باشند مکاتبه کرده وموارد‌ی مثل استخرها و چاه‌هایی را که بدون حفاظ می‌باشند هرچه سریعتر اصلاح کنند. هرچند تمام این امکانات دارای یک اصول اساسی برای احداث می‌باشد که رعایت نمی‌شود».

موزه غذاهای نفرت‌انگیز در سوئد

روزگاری در موزه‌ها فقط هنرهای زیبا و چهره‌هایی با ابروهای بلند به نمایش گذاشته می‌شد و ما هم وانمود می‌کردیم که آنها را درک کرده‌ایم. اما امروزه جهان پر است از موزه‌های عجیب و غریب که هر چیزی را از هر کجا نشـــان می‌دهند. حالا سوئد یکی از این موزه‌های عجیب دنیا را بازگشایی کرده است: بزرگترین موزه مواد غذایی جهان. به گزارش خبرآنلاین، غذا، چیزی بیشتر از یک وعده خوراکی شـــکم پُرکن اســـت. غذاهای عجیب و غریب از فرهنگ‌های غریب و مرموز، چیزی است که همیشه ما را به خود جذب می‌کند. غذاهای ناآشنا می‌توانند خوشمزه باشند و نقش چیزی بیشتر از یک طعم را برای‌مان ایفا کنند. درحالی که اختلافات فرهنگی، اغلب باعث جدایی ما از یکدیگر می‌شود و مرزهایی بین‌مان ایجاد می‌کند اما غذا و خوراک می‌تواند ما را به یکدیگر پیوند بدهد. به اشتراک گذاشتن سبک غذاهای‌مان، بهتریـــن راه برای تبدیل کردن افراد غریبه به دوست است. موزه غذاهای مشمئزکننده، بازدیدکننـــدگان را به کاوش در دنیای غذاها و به چالش کشیدن تصورشان از آنچه که قابل خوردن نیست، دعوت می‌کند. آیا تغییر ایده‌آل‌های غذایی ما می‌تواند به ما کمک بکند تا در آینده از غذاهایی که ســـازگار با محیط زیست هســـتند، استفاده کنیم؟این نمایشـــگاه ۸۰ نوع از نفرت‌انگیزترین غذاهای جهان را داراست. بازدیدکنندگان از فرصتی که برای امتحان کردن بو و طعم بعضی غذاهای بدنام به دست می‌آورند، قدردان خواهند شد. آیا جرأت دارید بدبوترین پنیر دنیا را ببویید؟ یا دوست دارید طعم شیرینی‌های تهیه شده با مواد شیمیایی پاک‌کننده فلز را بچشید؟این نمایشگاه بسیار گران اســـت. آنها تقریباً هر دو روز، نیمی از ظرف‌ها را تعویض می‌کنند. هدف اصلی این نمایشـــگاه آن است که سرگرم‌کننده، جالب و با تعامل دوطرفه بین گردانندگان موزه و بازدیدکنندگان باشـــند. اینجا موزه‌ای اســـت که تمامی غذاهای عجیب و غریب و وحشتناک که در دنیا مصرف می‌شود را بایگانی می‌کنند.

اقدام زیرکانه یک پیشخدمت برای اطلاع از کودک آزاری!

پیشـــخدمت باهوشـــی پـــس از مشـــاهده کودک‌آزاری والدینی در رســـتوران با روشـــی زیرکانه، کودک را نجات داد. به گزارش باشگاه خبرنگاران، کاروالیو یک پیشـــخدمت است که در رستورانی در اورلاندو، فلوریدا کار می‌کرد، او پس از آنکه فهمید کودکی توســـط خانواده‌اش مـــورد آزار قرار می‌گیرد با دادن کاغذ به صورت مخفیانه، او را از دست والدینش نجات داد. این پیشخدمت بعد از انجام این حرکت نامه‌ای که برای کودک فرســـتاده بود را در فضای مجازی منتشـــر کرد و این موضوع مورد توجه بسیاری از کاربران قرار گرفت. در واقع ماجرا از این قرار است که پیشخدمت وقتی میبیند خانواده‌ای به فرزندشـــان غذا نمی‌دهند، تصمیم می‌گیرد با ترفندی هوشـــمندانه به کودک کمک کند و او جمله «کمـــک می‌خواهید؟» را روی یک کاغذ نوشت و به کودک داد. کاروالیو تلاش‌های زیادی در این راستا کرد تا در آخر کودک سرش را تکان داد و گفت: "بله"، بنابراین بلافاصله پیشخدمت به پلیس گزارش کرد پلیس تحقیق را آغاز کرد و متوجه کودک آزاری از سمت والدین این کودک شـــد. اداره پلیس اورلاندو همچنین ویدئویی را منتشـــر کرد کـــه در آن کاروالیو تجربه خود را بازگو می‌کنـــد. وی گفت:" به نظر می‌رســـید خانواده عادی هستند، اما بعدا متوجه شدم که پسرشان را از غذا خوردن محروم می‌کنند. این اولین چیزی بود که توجه من را جلب کرد." وی افزود:" من سعی کردم از پسر سوال کنم که آیا مشکلی پیش آمده است، اما شوهر مادر، تیموتی ویلسون، ۳۴ ساله دائم می‌گفت همه چیز خوب است." اما کاروالیو گفت که من بعد از شنیدن ایـــن موضوع لحظه‌ای آرام نداشـــتم به همین دلیل، روی کاغذ برایش نوشتم کمک می‌خواهد یا خیر بعد از تایید او به کار خودم مطمئن شده و به پلیس گزارش دادم. تحقیقات پلیس نشان داد که هم مادر این فرزند هم ناپدری او مقصر هستند و باید مجازات شوند.

مخاطب در صدا و سیمای ایران جایگاهی ندارد

وقتی داری تلویزیون تماشـــا می‌کنی و از این کانـــال به آن کانال میری یک چیز مشـــترک تقریبا در اغلب شبکه‌ها و به خصوص شبکه‌های ۱ و ۲ و ۳ که مخاطبان بیشتری دارند به چشم می‌خورد و آن هم حک شـــدن شماره «۱۶۲» برای ارتباط‌گیری مخاطبان اســـت. ســـیمای ما سالهاســـت که مخاطبان خـــود را ندیده و نمی‌بیند و لذا حک شـــدن شـــماره ۱۶۲ در پایین صفحـــه تلویزیون که در آن از مخاطبان می‌خواهد نظرات، پیشنهادات، انتقادات و... خود را با این شـــماره در میان بگذارند جای تعجب دارد! سیمای ما مگر برای مخاطب خود ارزش و احترامی هم قائل اســـت؟ مگـــر نظر و رای مخاطبان میلیونی این رسانه برای آقای دکتر علی عسکری و همکارانشان مهم است؟! گوشی تلفن را برداشـــتم و به ۱۶۲ زنگ زدم، پس از چند دقیقه‌ای ارتباط برقرار شد؛ به آن آقایی که در پشت تلفن ۱۶۲ پاسخگو بود گفتم: «آقای عزیز لطفا سریال‌های شبانه تلویزیون را طوری پخـــش کنید که تداخل پیـــدا نکند و بتوانیم همه را ببینیم» و ایشان گفتند: «چشم، منتقل می‌کنم». البته این اتفاق نیفتاد و شبهای بعدی باز هم تداخل سریال‌های تلویزیونی ادامه پیدا کرد و من باز دست به گوشی شدم و گله کردم که آقا چرا موضوع تداخل ساعت پخش سریالها حل نشد؟ و ایشان باز گفتند: «تقاضای شما را منتقل می‌کنم». طی یکسال گذشته، دهها بار به شماره ۱۶۲ زنگ زدم و تقاضای خودم را که درخواست بســـیاری از مخاطبان سیما هست مطرح کردم؛ اما کو گوش شـــنوا؟ آش ساعت پخش سریالها همان آش و کاسه بی‌تفاوتی سیما به مخاطبان هم همان کاسه!! هر بار که تماس گرفتیم عبارت «چشم، منتقل می‌کنیم» را از آقای ۱۶۲ شنیدیم! یکبار به خودم گفتم شاید این صدای «منتقل می‌کنیم» ضبط شده باشد و اصلا مخاطب زنده‌ای پشت خط نباشد و لذا یکبار پرسیدم «آقا حال شما خوبه؟» و ایشان گفتند «خدا را شکر، شما چطورین؟» که البته مطمئن شـــدم که سر کار نیستم و پشت خط یکی از کارمندان سیماست که پاسخ می‌دهد! وقتی معترض شدم که آخر چرا هی می‌گویید منتقل می‌کنیم اما کاری انجام نمی‌شود؟ شما درخواســـت من را به کجا یا چه کسی منتقل می‌کنید؟ گفت: درخواست شما را به مسئولان ســـیما که تصمیم گیرنده هســـتند منتقل می‌کنیم. چیزی که برای رسانه ملی مهم نیست همانا نظر و رای مخاطبان است! شعار می‌دهند اما پای عمل که به میان آید آنچه مهم اســـت نظر خود تصمیم گیرندگان سیماست و نه نظر مخاطبان! البته سیمای ما بارها و بارها ثابت کرده که هر چه خود بخواهد تصمیم می‌گیرد و به نظر ببینندگان خود کاری ندارد که نمونه‌های آن در سالهای دور و نزدیک زیاد است؛ به عنوان مثال همه مردم ایران، یک صدا خواســـتار بازگشت عادل فردوســـی پور و برپایی مجدد برنامه ۹۰ هستند اما باز سیما ساز خود را می‌زند و کاری به نظر مخاطبانش ندارد! آگهی‌های تلویزیونی را نـــگاه کنیـــد که برای مخاطبـــان مثل یک ســـوهان روح شـــده و در آغاز و وسط هر فیلم یا برنامه مخاطب‌پسندی، یهو ظاهر می‌شود و با اعصاب بیننده بازی می‌کند. اینطور می‌شود که مخاطبان ما برای در امان ماندن از اعصاب خوردی‌هـــای خود ســـاخته و این چنینی به سمت ماهواره و برنامه‌های آن سوی مرزها روی می‌آورند و از قید سیمای فعلی ایران می‌گذرند. کاش لااقل این قدر شـــماره ۱۶۲ را زیرنویس نمی‌کردند و آن را به رخ بیننده نمی‌کشیدند. شما که هر کار بخواهید انجام می‌دهید و به نظر مردم کاری ندارید پس لطفا این قدر شماره ۱۶۲ را در جلوی چشمان ما قرار ندهید و با اعصاب ما بازی نکنید.

فلاح از یزد

انتقام سخت دختر جوان از پسر مورد علاقه اش

دختر کویتی بعد از رابطه عاشقانه با یک پسر و شکست در رابطه به شیوه خودش از پسر انتقام گرفت و نقش و نگاری بر روی ماشین او بر جای گذاشت. به گزارش برنا؛ این دختر تصمیم گرفت به عنوان انتقام به گرانقیمت‌ترین چیزی که جزو اموال پســـر بود خسارتی ســـنگین وارد کند، بنابر این با یک اســـپری قرمز رنگ به ســـراغ خودروی او رفت و نقش و نگاری ســـرخ که از کینه وی سرچشمه می‌گرفـــت روی خودروی گرانقیمت انداخـــت. او پس از این اقدام به پســـر پیام داد و نوشت:حالا ماشـــینت را نگاه کن!گفتنی است تاکنون شـــکایات بسیاری از این دختر به اداره پلیس برده شده که تمامی آنها در رابطه با خســـاراتی بوده که وی به خودروی افرادی که با آنها خصومت داشـــته وارد کرده، گویا این شیوه خاص انتقام گرفتن اوست.

تمرینات عجیب مرد آهنین افغانستان

ورزشکار افغانستانی پس از گذاشتن عکس‌های تمرینات سخت در فیسبوک محبوب کاربران شبکه‌های اجتماعی افغانســـتان شـــده اســـت. به گزارش فرارو، رقیب فاروقی از ورزشـــکاران نامدار ولســـوالی مرغاب ولایت غور (غرب افغانستان) اســـت. وی در هوای زیر ۲۷ درجه در رودخانه هریرود با آرزوی آمدن صلح در افغانستان تمرین می‌کند. موهای بلند و فر، ریش، سیکس‌پک شکم یا همان شش تکه از عضلات ناحیه شکم و بازوهای بزرگش شباهت زیادی به جیسون موموآ هنرپیشه آمریکایی دارد که نقش‌هایی مانند کال دروگو در ســـریال بازی تاج و تخت و آکوامن را بازی کرده است. رقیب می‌گوید: با تمریناتی که در آب‌های یخ‌زده هریرود و زیر برف انجام دادم، می‌خواســـتم قدرت بدنی‌ام را به نمایش بگذارم و نشـــان بدهم که هیچ کاری ناممکن نیست.وی گفت: هیچگاه مربی و یا آموزگاری نداشته‌ام، تمام حرکاتی را که انجام می‌دهم، خودم طراحی می‌کنم.

آگهی عمومی ارزیابی کیفی(شناسایی پیمانکاران) ۹۹/۳۲
نوبت دوم

سازمان بهداشت و درمان صنعت نفت در نظر دارد خدمات حراستی، حفاظتی و نگهبانی بهداشت و درمان آبادان را از طریق برگزاری مناقصه عمومی یک مرحله ای (همراه با ارزیابی کیفی مناقصه گران) به پیمانکاران واجد شرایط واگذار نماید.

۱- نحوه دریافت اسناد ارزیابی کیفی : اسناد ارزیابی کیفی در سایت WWW.PIHO.IR (سازمان بهداشت ودرمان صنعت نفت) جهت تهیه، تکمیل و ارسال اسناد درج میگردد.
۲- مهلت و محل تحویل اسناد تکمیل‌شده ارزیابی کیفی : مناقصه گران حداکثر تا ۱۵ روز پس از درج آگهی نوبت دوم ، اسناد ارزیابی را تکمیل و به همراه مستندات موردنیاز و نامه درخواست شرکت در مناقصه به آدرس: تهران ـ میدان ولیعصر (عج) ـ خیابان کریم‌خان زند ـ خیابان به آفرین ـ پلاک ۲۶ ـ سازمان بهداشت و درمان صنعت نفت ـ طبقه ۳ ـ امور پیمان‌ها تحویل و در صورت نیاز به هرگونه اطلاعات بیشتر با شماره تلفن‌های ۸۸۸۹۲۱۵۳ یا ۸۳۳۰۷ داخلی ۷۷۷ تماس حاصل نمایند.
۳- سایر شرایط مناقصه:
۳-۱- اسناد مناقصه بین متقاضیان واجد شرایط به تشخیص مناقصه گزار پس از بررسی مدارک شناسایی و ارزیابی کیفی توزیع می‌گردد. حداقل امتیاز کیفی قابل‌قبول جهت شرکت در مناقصه ۵۰ هست .
۳-۲- نوع و میزان فرآیند ارجاع کار شرکت در مناقصه متعاقباً از طریق دعوت‌نامه کتبی به مناقصه گران واجد شرایط اعلام خواهد شد.

روابط عمومی سازمان بهداشت و درمان صنعت نفت
www.shana.ir
شناسه آگهی: ۱۰۷۸۵۳۹

آفتاب | دلنوشته

لبخندهای اجباری

امیر حسین ذاکری
روزنامه‌نگار

آقـــای ظریف در مجلس در باره ســـختی‌های مذاکره و دیدارهـــای دیپلماتیک گفتند: من با صدام هـــم ملاقات و مذاکـــره کردم؛ خیال می‌کنید خوشـــم می‌آمد؟ نه، کار من است و ناگزیرم"
به این فکر افتادم چقدر دیپلماسی سخت است. باید به دیپلمات‌ها هم سختی کار تعلق گیرد.
وقتی برخی‌ها آقای ظریف را بخاطر دیدارهای دیپلماتیک یا حتـــی لبخندهای وی که از آن به "لبخندهای اجباری" نام می‌برم شـــماتت می‌کنند دلم به حال او می‌ســـوزد هر چند در این زندگی دلم باید برای خودم بیشتر بسوزد. اما پر واضح است این لبخندهای طفلک ظریف از ته قلب نیست. مگر برجام احیا شود هر چند یک نماینده مجلس گفت: برجام مرد، دفن شد. بخاطر شـــرایط کرونایی هم مراسم عزا براش نگیرید!
یکی از سختی‌های کار آقای ظریف این است که بعد دیدارهای خارجی، گاهی رســـانه‌های مخالف وی چه تیترهایی که نثارش نمی‌کنند؟ حتی چه بســـا عده‌ای بی‌توجه به پروتکل‌های کرونایی تجمع کنند شعارهای تند و تیز بدهند کـــه هم آقای ظریف را دلخور کنند هم رئیس ستاد مقابله با کرونا را!
اما جـــدای از ضـــرورت دیدارهای دیپلماتیک انســـان در زندگی روزمره هم گاهی مجبور به ملاقات با کســـانی است که دل خوشی از آنها ندارد. مثلا مدیر روزنامه ما شاید از من خوشش نیایـــد اما مرا تحمـــل می‌کند.گفتگو می‌کند حقوقم را هم می‌دهد.
همین همکار باجناق ســـتیز ما می‌گوید: دلم می‌خواد خودم گور باجناقم را بکنم اما مجبورم ریخت نحس او را تحمـــل وحتی با او گفتگو کنم. شاید همین احساس تنفر همکار باجناق ســـتیزما را آقای ظریف هم نســـبت به برخی مقامات خارجی که با آنان گفتگو می‌کند داشته باشـــد. البته یکی از دوستان "برجام دوست" ما که ســـودای تعاملات جهانی دارد در توجیه گفتگو با مقامـــات خارجی گفت: بابا جان! زن و شـــوهری هم کـــه زیر یک ســـقف زندگی می‌کنند بی‌اختلاف هم نیستند اما با هم گفتگو می‌کنند،زندگی می‌کنند.
به هر طریـــق کار آقای ظریف گفتگوســـت حتی اگر نتیجـــه این گفتگوهـــا هیچ و پوچ باشد اما نمی‌شود حرف نزد. فلورانس اسکاول شـــین بیخود نگفت:" کلام تو عصای معجزه گرتوست". بالاخره گاهی با گفتگوها و همین کلام و عصـــای معجـــزه گر می‌تـــوان جنگ دیپلماســـی را برد. اما عجالتا طفلک ظریف با کلام معجزه گرش حریف مجلس نشـــد و یک کارت زرد هم گرفت.

آفتاب | دیالوگ

راب اســـتارک: زمان هیچ چیـــزی رو خوب نمی‌کنه بهمـــون یاد میده چطـــوری با درد زندگی کنیم.

بازی تاج و تخت - دیوید بنیاف

کارت پستال سرگردان پس از ۶۶ سال به دست صاحبش رسید

پیرمرد انگلیسی با دریافت کارت پستالی که ۶۶ ســـال قبل برای او ارسال شده بود بسیار متعجب شـــد. به گزارش باشـــگاه خبرنگاران «کریـــس هارمون» ۷۵ ســـاله کـــه نماینده بازنشســـته فروش یک شـــرکت است پس از دریافت یک کارت پســـتال با این مدت تاخیر ابراز خوشحالی کرد. کارت پستال گمشده که در ســـال ۱۹۵۵ برای او ارســـال شده بوده به طـــرز عجیبی به کریس هارمون رســـید. این کارت در فروشگاه خیریه در دورچستر کشف شد، زیرا به عنوان بخشی از کمپین جمع‌آوری تمبر که ســـود فروش آن به صندوقی خیریه تعلق می‌گرفت، به دست این فروشگاه رسیده بـــود. یکی از داوطلبان صندوق خیریه پس از دیدن کارت تصمیم گرفت که صاحب کارت پســـتال را که برای هارمون ارسال شده بود را پیدا کند و در واقع او از طریق شبکه اجتماعی فیس بوک جستجو کرد و سرانجام او را پیدا کرد.این کارت پســـتال را فرد کندال، دوست خبرنگار آمریکایی که آن زمان پســـری جوان و ســـاکن شـــرق انگلیس بوده، برای هارمون ارســـال کرده بـــود. کریس هارمـــون و فرد کندال تا دهه ۱۹۷۰ دوست بودند و در سال ۲۰۰۷ هارمون تلاش کرد تا به کندال که در نیوجرســـی زندگی می‌کرد، برسد، اما متوجه شد که دوســـتش چند سال پیش درگذشته است. او ضمن ابراز خوشحالی تاکید کرد که باور نمی‌کند که پس از ۶۶ ســـال این کارت پستال را می‌خواند.